

نظام انتخاباتی و مشارکت سیاسی در جمهوری اسلامی ایران (۲۰۰۰-۲۰۲۲)

حسن محمدزاده^۱، فرامرز میرزازاده احمد بیگلر^۲، علی مرشدی زاد^۳

چکیده:

نظام‌های انتخاباتی نقش تعیین‌کننده‌ای در کیفیت نمایندگی سیاسی و میزان مشارکت سیاسی در انتخابات دارند. در ایران نیز انتخابات همواره یکی از اصلی‌ترین عرصه‌های تعامل میان جامعه و ساختار سیاسی بوده است. این پژوهش با بهره‌گیری از ابزار کتابخانه‌ای و روش تحلیل محتوای کیفی، به دنبال پاسخ به این پرسش بوده است که نظام انتخاباتی در ایران چه تأثیری در میزان مشارکت سیاسی در بازه زمانی ۲۰۰۰ تا ۲۰۲۲ داشته است؟ نتایج نشان می‌دهد که نظام انتخاباتی ایران با تکیه بر الگوی اکثریتی و سازوکار رأی مستقیم، از یک‌سو زمینه مشروعیت‌بخشی سیاسی و مشارکت رسمی شهروندان را فراهم کرده و از سوی دیگر، به دلیل ویژگی‌های ساختاری و نهادی خود، بر گستره و کیفیت این مشارکت تأثیرگذار بوده است. از طرفی غلبه منطق فردمحور، ضعف حزب، ماهیت برنده-بازنده نظام انتخاباتی و محدود بودن اصلاحات به جنبه‌های شکلی، ظرفیت نظام انتخاباتی در بازنمایی کامل تنوع اجتماعی و سیاسی در مشارکت سیاسی را کاهش داده است. بررسی دوره‌های مختلف انتخابات نیز نشان می‌دهد که مشارکت در برخی دوره‌ها به سطح بسیار بالایی رسیده و انتخابات به صحنه بسیج اجتماعی گسترده تبدیل شده است، در حالی که در برخی دوره‌ها کاهش محسوس مشارکت مشاهده گردید. این نوسان حاکی از آن است که میزان مشارکت سیاسی در ایران بیش از آن‌که تابع ساختار حقوقی انتخابات باشد، تحت تأثیر سطح رقابت سیاسی، اعتماد عمومی و ادراک شهروندان از اثرگذاری رأی نیز قرار دارد. از این‌رو، مشارکت انتخاباتی در ایران ماهیتی شرایطمحور داشته و بازتابی از کیفیت رابطه میان جامعه و ساختار سیاسی می‌باشد.

واژگان اصلی: جمهوری اسلامی ایران، نظام انتخاباتی، مشارکت سیاسی، اعتماد عمومی، احزاب.

6369752681@iaui.ir

^۱ گروه علوم سیاسی، واحد تهران جنوب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

^۲ گروه علوم سیاسی و روابط بین الملل، واحد تهران جنوب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

fa.mirzazadeh@iaui.ac.ir

^۳ گروه علوم سیاسی و مطالعات انقلاب اسلامی، دانشکده حکمرانی، دانشگاه شاهد، تهران، ایران. al.morshedizad@iaui.ac.ir

مقدمه

مشارکت سیاسی به عنوان یکی از بنیادی‌ترین مفاهیم در ادبیات علوم سیاسی، نه تنها شاخصی برای سنجش میزان پیوند شهروندان با ساختار قدرت، بلکه معیاری برای ارزیابی کارآمدی و مشروعیت نظام‌های سیاسی محسوب می‌شود. در این میان، انتخابات به مثابه مهم‌ترین سازوکار نهادینه مشارکت، بستر اصلی کنش سیاسی شهروندان را شکل می‌دهد و از طریق آن، امکان انتقال مطالبات اجتماعی به سطح تصمیم‌گیری فراهم می‌گردد. با این حال، میزان و کیفیت مشارکت سیاسی صرفاً تابع عوامل فرهنگی یا اقتصادی نیست، بلکه به شدت تحت تأثیر ویژگی‌های نهادی نظام انتخاباتی قرار دارد؛ به گونه‌ای که نوع نظام انتخاباتی، سطح رقابت‌پذیری، میزان تناسب نمایندگی، قواعد ثبت‌نام و تأیید صلاحیت‌ها، و همچنین ساختار حوزه‌های انتخابیه می‌توانند انگیزه‌ها و محاسبات کنش عقلانی رأی‌دهندگان را دگرگون سازند. در ایران طی دوره ۲۰۰۰ تا ۲۰۲۲، الگوهای مشارکت سیاسی در انتخابات مختلف با نوسانات معناداری همراه بوده است؛ نوساناتی که تنها با متغیرهای مقطعی قابل توضیح نیست و ضرورت توجه به سازوکارهای نهادی شکل‌دهنده رفتار انتخاباتی را برجسته می‌سازد.

با توجه به این زمینه، مسئله اصلی پژوهش حاضر آن است که نظام انتخاباتی در ایران چه تاثیری بر الگوهای مشارکت سیاسی در بازه زمانی مورد مطالعه داشته است. در واقع، مسئله نه صرفاً میزان مشارکت، بلکه سازوکارهای نهادی‌ای است که از طریق ادراک شهروندان نسبت به اثربخشی رأی، سطح رقابت سیاسی و میزان نمایندگی سیاسی، رفتار مشارکتی آنان را جهت‌دهی می‌کند. از این منظر، این پژوهش بر این فرضیه استوار است که تغییرات در کیفیت رقابت انتخاباتی و میزان گشودگی ساختار انتخاباتی، به طور مستقیم بر سطح مشارکت سیاسی اثرگذار بوده و هرگونه کاهش در ادراک نمایندگی یا محدودیت در رقابت سیاسی، می‌تواند به کاهش انگیزه مشارکت منجر شود. هدف این پژوهش تحلیل رابطه میان ویژگی‌های نظام انتخاباتی و روندهای مشارکت سیاسی در ایران است تا مشخص شود آیا می‌توان نوسانات مشارکت را عمدتاً به متغیرهای نهادی نظام انتخاباتی نسبت داد یا اینکه این رابطه تحت تأثیر مجموعه‌ای پیچیده‌تر از عوامل سیاسی و اجتماعی شکل می‌گیرد.

۱. چارچوب نظری: نظریه نهادگرایی تاریخی

نهادگرایی تاریخی بر تعامل میان نهادهای سیاسی، فرآیندهای تاریخی و قدرت ساختاری

تأکید دارد. این رویکرد، برخلاف تحلیل‌های فردگرایانه، تمرکز خود را بر ساختارهای نهادی‌ای قرار می‌دهد که در طول زمان تثبیت شده‌اند و بر رفتار بازیگران سیاسی تأثیر می‌گذارند. از نظر نهادگرایان تاریخی، نهادها نه تنها قواعد بازی را تعیین می‌کنند، بلکه الگوهای رفتاری را نیز در بستر زمان تولید و بازتولید می‌نمایند. (Bodnieks, 2020: 23). در این دیدگاه، مسیرهای نهادی از همان مراحل اولیه شکل‌گیری اهمیت می‌یابند، زیرا انتخاب‌های اولیه می‌توانند نوعی وابستگی به مسیر ایجاد کنند و گزینه‌های بعدی را محدود سازند؛ به گونه‌ای که تغییر نهادی نه یک فرآیند ناگهانی، بلکه اغلب نتیجه انباشت تصمیم‌ها، منافع تثبیت‌شده و هزینه‌های بالای بازگشت است (Plaček, 2024: 928-930).

نهادگرایی تاریخی نشان می‌دهد چرا جوامع با وجود مواجهه با مسائل مشابه، به نتایج نهادی متفاوتی می‌رسند و چگونه گذشته در قالب ساختارهای نهادی تثبیت‌شده، حال را شکل می‌دهد (Hanger-Kopp et al., 2022: 102425). این نظریه تحلیلی دوجبهی ارائه می‌دهد: از یک سو توضیح می‌دهد چرا نهادها به سختی تغییر می‌کنند و از سوی دیگر روشن می‌سازد که چگونه در شرایط بحرانی، امکان دگرگونی‌های تدریجی یا حتی جهشی فراهم می‌شود. این رویکرد برای فهم سیاست‌گذاری عمومی، تحول سازمانی و تغییرات ساختاری بسیار مفید است، زیرا رابطه‌ای پیچیده میان تداوم، بحران، و بازآفرینی نهادی را برجسته می‌سازد (Bannerman & McNeil, 2024: 40-44).

در چارچوب رویکرد نهادگرایی تاریخی، تحلیل رابطه میان «نظام انتخاباتی» و «مشارکت سیاسی» در جمهوری اسلامی ایران مستلزم توجه به سیر تاریخی شکل‌گیری و تحول نهادهای انتخاباتی و پیامدهای انباشتی تصمیمات نهادی در طول زمان است. از این منظر، نظام انتخاباتی صرفاً مجموعه‌ای از قواعد فنی برای برگزاری انتخابات نیست، بلکه نهادی تاریخی است که در بستر تحولات سیاسی پس از انقلاب اسلامی شکل گرفته و به تدریج تثبیت شده است. بر اساس مفهوم «وابستگی به مسیر» و تصمیمات نهادی اولیه در حوزه انتخابات مسیرهای خاصی از رقابت سیاسی و مشارکت شهروندان را در طول زمان شکل داده‌اند. با عنایت به موارد فوق در این پژوهش با بهره‌گیری از نظریه نهادگرایی تاریخی تلاش گردید نشان داده شود که چگونه ساختار و قواعد نظام انتخاباتی در ایران، در تعامل با تجربه‌های تاریخی جامعه و سطح اعتماد نهادی، الگوهای خاصی از مشارکت سیاسی را در طول زمان شکل داده و بازتولید کرده‌اند.

۲. پیشینه پژوهش

داولینگ و دیگران (۲۰۲۴) در مقاله «آیا رأی‌گیری ترجیحی مشارکت و بسیج رأی‌دهندگان را افزایش می‌دهد؟» به بررسی تأثیر تغییر در سازوکارهای رأی‌دهی بر رفتار مشارکتی شهروندان پرداخته‌اند. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که اصلاحات نهادی در نظام رأی‌گیری می‌تواند هزینه‌های مشارکت را کاهش داده و در برخی موارد به افزایش نرخ مشارکت انتخاباتی و فعالیت‌های بسیج سیاسی منجر شود. نقطه قوت این پژوهش در بهره‌گیری از داده‌های تجربی گسترده و روش‌شناسی کمی دقیق برای سنجش رابطه میان طراحی نهادی انتخابات و مشارکت سیاسی است. با این حال، تمرکز آن بر تجربه کشورهای غربی و نظام‌های دموکراتیک تثبیت‌شده سبب شده است که زمینه‌های نهادی متفاوت، به‌ویژه در کشورهای غیرغربی، کمتر مورد توجه قرار گیرد. در همین راستا، کارتر و دیگران (۲۰۲۴) در کتاب «نظام‌های انتخاباتی: چشم‌اندازی جهانی» با بررسی انواع نظام‌های انتخاباتی در بیش از ۷۵ کشور نشان می‌دهند که نوع نظام انتخاباتی نه تنها بر ساختار رقابت حزبی، بلکه بر رفتار رأی‌دهندگان و سطح مشارکت سیاسی نیز اثرگذار است. نقطه قوت این اثر در رویکرد مقایسه‌ای گسترده و تحلیل ارتباط میان نظام‌های انتخاباتی و پیامدهای سیاسی آن‌هاست؛ با این حال تمرکز آن بر دموکراسی‌های تثبیت‌شده موجب شده است که نظام‌های انتخاباتی در کشورهای دارای ساختارهای سیاسی متفاوت، مانند ایران، کمتر مورد بررسی قرار گیرد.

آریانپور و دیگران (۱۴۰۲) در مقاله «بررسی چالش‌ها و راهکارهای مشارکت سیاسی در نظام انتخاباتی جمهوری اسلامی ایران» با تمرکز بر موانع ساختاری و فرهنگی مشارکت، عواملی هم‌چون ضعف نقش احزاب، بومی‌گرایی و محدودیت آگاهی سیاسی را از مهم‌ترین چالش‌های مشارکت انتخاباتی معرفی کرده‌اند. این پژوهش از حیث شناسایی موانع مشارکت و ارائه پیشنهادها برای اصلاحی قابل توجه است، اما اتکای آن به تحلیل‌های توصیفی و فقدان بررسی تجربی روندهای مشارکت انتخاباتی، دامنه تبیینی آن را محدود ساخته است. همچنین خورشیدی و دیگران (۱۴۰۱) در مقاله «جایگاه مشارکت سیاسی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران» با رویکردی حقوقی به بررسی مبانی قانونی مشارکت سیاسی پرداخته و نشان داده‌اند که قانون

¹ Dowling

² Elisabeth Carter

اساسی جمهوری اسلامی ایران مشارکت سیاسی را به عنوان یکی از حقوق اساسی شهروندان به رسمیت شناخته است. نقطه قوت این پژوهش در تبیین دقیق مبانی حقوقی مشارکت سیاسی است، اما تمرکز صرف بر تحلیل حقوقی و فقدان بررسی تجربی از نحوه تحقق این سازوکارها در عرصه سیاسی، از محدودیت‌های آن محسوب می‌شود.

در ادامه، رحیمی و رضاپورسردره (۱۴۰۰) در کتاب «مشارکت سیاسی و رفتار انتخاباتی مردم با نگاه کاربردی» با رویکردی تحلیلی به بررسی عوامل مؤثر بر رفتار رأی‌دهی شهروندان پرداخته و نقش متغیرهایی همچون آگاهی سیاسی، هویت اجتماعی، نقش احزاب و ساختارهای نهادی را در شکل‌دهی به مشارکت سیاسی برجسته کرده‌اند. این اثر از حیث ارائه چارچوبی چندبعدی برای تحلیل رفتار انتخاباتی دارای اهمیت است، اما پیوند میان تحولات تاریخی نظام انتخاباتی و روندهای واقعی مشارکت کمتر مورد توجه قرار گرفت. ریوتی (۲۰۲۰) در کتاب «مشارکت سیاسی در ایران از خاتمی تا جنبش سبز» نیز به بررسی تحولات مشارکت سیاسی در ایران پرداخته و نشان داده است که مشارکت در ایران علاوه بر انتخابات، در قالب کنش‌های مدنی و جنبش‌های اجتماعی نیز بروز می‌یابد. نقطه قوت این اثر در ارائه تصویری تاریخی از تحولات مشارکت سیاسی است، اما تمرکز بیشتر آن بر اشکال غیررسمی مشارکت سبب شده است که تحلیل دقیق سازوکارهای نهادی نظام انتخاباتی و تأثیر آن بر مشارکت انتخاباتی کمتر مورد توجه قرار گیرد.

در مجموع، بررسی پیشینه پژوهش که به نمونه‌هایی از آن در پارگراف‌های پیشین اشاره گردید نشان می‌دهد که اگرچه هر یک به ابعادی از مشارکت سیاسی یا نظام انتخاباتی پرداخته‌اند، اما اغلب آن‌ها یا بر جنبه‌های حقوقی و نظری تمرکز داشته‌اند، یا دامنه زمانی محدودی داشته‌اند و یا در چارچوب مطالعات تطبیقی کلان انجام شده‌اند؛ از این رو، تحلیل منسجم و زمان‌مند از رابطه میان ساختار نظام انتخاباتی و روندهای مشارکت سیاسی در ایران کمتر مورد توجه قرار گرفته است. با توجه به خلأهای موجود در پژوهش‌های پیشین، پژوهش حاضر تلاش نمود با تمرکز بر بازه زمانی ۲۰۰۰ تا ۲۰۲۲، رابطه میان نظام انتخاباتی و مشارکت سیاسی در ایران را در چارچوبی تحلیلی مورد بررسی قرار دهد. نوآوری اصلی این پژوهش در آن است که با تمرکز بر پیوند میان ساختار نهادی نظام انتخاباتی و روندهای مشارکت سیاسی در یک دوره زمانی نسبتاً طولانی، می‌کوشد نشان دهد که چگونه قواعد و سازوکارهای انتخاباتی در تعامل با تحولات سیاسی و

¹ Paola Rivetti

اجتماعی بر الگوهای مشارکت شهروندان اثر گذاشته‌اند.

۳. روش تحقیق

در این پژوهش از روش توصیفی-تحلیلی استفاده شده است. این روش امکان داده است تا ضمن توصیف ویژگی‌ها و تحولات نظام انتخاباتی و روندهای مشارکت سیاسی در دوره مورد مطالعه، روابط و عوامل مؤثر بر این پدیده نیز به صورت تحلیلی بررسی شود. داده‌ها و اطلاعات مورد نیاز از طریق روش کتابخانه‌ای و با استفاده از ابزار فیش‌برداری گردآوری شده و منابعی مانند کتب علمی، مقالات پژوهشی، گزارش‌های رسمی و قوانین و مقررات انتخاباتی مورد مطالعه قرار گرفته‌اند. همچنین برای تجزیه و تحلیل داده‌ها از روش تحلیل محتوای کیفی استفاده شده است تا اطلاعات گردآوری شده به صورت نظام‌مند دسته‌بندی و تفسیر شده و الگوها و مؤلفه‌های مؤثر بر رابطه میان نظام انتخاباتی و مشارکت سیاسی در چارچوبی تحلیلی تبیین گردد.

۴. پیشینه تاریخی مشارکت سیاسی در ایران

پیشینه تاریخی مشارکت سیاسی در ایران نشان می‌دهد که این پدیده همواره در تعامل میان ساختار قدرت، تحولات اجتماعی و ظرفیت نهادهای واسطه شکل گرفته است. مشارکت سیاسی در معنای گسترده آن صرفاً به حضور در انتخابات محدود نمی‌شود، بلکه مجموعه‌ای از کنش‌های مدنی، اجتماعی و اعتراضی را نیز در بر می‌گیرد که از طریق آن‌ها شهروندان تلاش می‌کنند بر فرآیندهای تصمیم‌گیری عمومی اثر بگذارند. از این منظر، کیفیت مشارکت بیش از آن‌که به صرف حضور شهروندان وابسته باشد، به میزان رقابت سیاسی، کارآمدی نهادهای میانجی و امکان طرح مطالبات در ساختار رسمی قدرت بستگی دارد؛ در غیر این صورت مشارکت می‌تواند به کنشی نمادین تبدیل شود که تأثیر محدودی بر سیاست‌گذاری‌ها دارد (Wietzke & Sumner, 2018: 131).

تحولات منتهی به انقلاب مشروطه را می‌توان نخستین تجربه تاریخی شکل‌گیری مشارکت سیاسی در ایران دانست. در این دوره، نارضایتی از ساختار استبدادی حکومت قاجار، نفوذ قدرت‌های خارجی و ضعف نهادهای اداری، زمینه طرح مطالباتی هم‌چون حاکمیت قانون، تشکیل مجلس و محدودسازی قدرت سلطنت را فراهم کرد. انقلاب مشروطه با ایجاد مجلس شورای ملی

و تصویب قانون اساسی، نخستین چارچوب نهادی برای مشارکت سیاسی شهروندان را فراهم ساخت؛ با این حال، ضعف نهادهای سیاسی نوپا، بی‌ثباتی ساختارهای حکمرانی و مداخلات خارجی سبب شد این تجربه مشارکتی به‌طور کامل نهادینه نشود و نظام سیاسی همچنان با چالش‌های جدی در تثبیت سازوکارهای مشارکت مواجه بماند (رضایی، ۱۴۰۲: ۶۶).

در دوره پهلوی نیز اگرچه نوسازی اقتصادی و اجتماعی، گسترش آموزش و رشد شهرنشینی موجب افزایش آگاهی سیاسی در جامعه شد، اما ساختار سیاسی متمرکز و محدود بودن رقابت سیاسی مانع از شکل‌گیری مشارکت نهادمند و پایدار گردید. انتخابات و احزاب سیاسی در این دوره بیشتر کارکردی صوری و دولتی پیدا کردند و در نتیجه فاصله میان جامعه و ساختار قدرت افزایش یافت. این وضعیت موجب شد بخشی از مشارکت سیاسی به سمت کانال‌های غیررسمی مانند نهادهای مذهبی، شبکه‌های اجتماعی سستی و محیط‌های دانشگاهی سوق پیدا کند؛ فضایی که در نهایت به تقویت بسیج اجتماعی و شکل‌گیری اعتراضات گسترده در سال‌های منتهی به انقلاب اسلامی انجامید (آقایی، ۱۴۰۲: ۷۲-۷۳).

با پیروزی انقلاب اسلامی، مشارکت سیاسی به یکی از عناصر بنیادین مشروعیت نظام سیاسی تبدیل شد و ساختار جدید سیاسی تلاش کرد با اتکا به انتخابات و همه‌پرسی‌ها حضور گسترده شهروندان در عرصه سیاسی را تثبیت کند. در سال‌های نخست پس از انقلاب، بسیج گسترده اجتماعی و فضای انقلابی موجب مشارکت بالای اقشار مختلف در فرآیندهای سیاسی شد و انتخابات به یکی از مهم‌ترین سازوکارهای ارتباط میان جامعه و ساختار قدرت تبدیل گردید. با این حال، در ادامه و با پیچیده‌تر شدن ساختار اجتماعی و افزایش مطالبات گروه‌های مختلف، مسئله نهادینه‌سازی مشارکت سیاسی و تقویت نهادهای واسطه، به‌ویژه احزاب و تشکل‌های مدنی، به یکی از چالش‌های مهم نظام سیاسی تبدیل شد (جمشیدی، ۱۴۰۱: ۷۹).

۵. نظام انتخاباتی در جمهوری اسلامی ایران

نظام‌های انتخاباتی را باید در پیوند با مفهوم عام انتخابات به‌عنوان سازوکاری برای گزینش زمامداران، مهار قدرت و تجلی اراده عمومی فهم کرد؛ سازوکاری که در نظام‌های مردم‌سالار، شهروندان از طریق آن در شکل‌دهی به نهادهای سیاسی و تعیین صاحبان اقتدار عمومی مشارکت می‌کنند. از این منظر، انتخابات صرفاً یک فرآیند اجرایی نیست، بلکه بخشی از سیاستگذاری

عمومی است که نحوه توزیع قدرت و سازمان‌دهی مشارکت سیاسی را تعیین می‌کند (Carter, 77: 2024). در ایران نیز سابقه انتخابات به انقلاب مشروطه بازمی‌گردد، اما تا پیش از انقلاب اسلامی، جز در برخی مقاطع محدود، انتخابات غالباً از رقابت آزاد و واقعی فاصله داشت و به‌ویژه در دوره پهلوی، بیشتر صورتی تشریفاتی و کنترل‌شده پیدا کرده بود؛ به‌گونه‌ای که در مواردی نتیجه انتخابات پیشاپیش تحت نفوذ ساختار سلطنت تعیین می‌شد (Alem, 2011: 6).

با پیروزی انقلاب اسلامی، نظام سیاسی جدید کوشید میان دین‌سالاری و مردم‌سالاری پیوند برقرار کند و به همین دلیل، انتخابات را از همان آغاز به یکی از پایه‌های مشروعیت سیاسی و سازمان‌دهی قدرت در جمهوری اسلامی تبدیل کرد. در این چارچوب، مجلس شورای اسلامی جایگاهی ویژه یافت و قانون اساسی نیز با اختصاص بخش مهمی از مقررات خود به این نهاد، بر نقش انتخابات در تأسیس و تداوم ساختار سیاسی جدید تأکید کرد. به همین سبب، تدوین قانون انتخابات مجلس و برگزاری انتخابات در سال‌های نخست پس از انقلاب، بخشی از فرآیند تثبیت نظم سیاسی جدید بود و نشان می‌داد که مشارکت انتخاباتی در جمهوری اسلامی نه یک امر فرعی، بلکه یکی از مؤلفه‌های اصلی بازتولید مشروعیت سیاسی است (ملکی، ۱۴۰۲: ۴۷).

از حیث ساختاری، نظام انتخاباتی جمهوری اسلامی ایران عمده‌تاً بر الگوی اکثریتی استوار است؛ الگویی که در انتخابات مجلس خبرگان و شوراهای اسلامی به‌صورت تک‌مرحله‌ای و در انتخابات مجلس شورای اسلامی و ریاست‌جمهوری به‌صورت دو مرحله‌ای اعمال می‌شود. ویژگی اصلی این نظام، تأکید بر حکومت‌داری مؤثر و تعیین برنده از طریق کسب حد نصاب مشخص در حوزه‌های انتخابیه است، نه بازتاب کامل همه گرایش‌های اجتماعی و سیاسی در نهادهای انتخابی (مدرس و دیگران، ۱۳۹۹: ۱۹۹-۲۰۰). با وجود اصلاحات متعدد در قوانین انتخاباتی پس از انقلاب، عناصر اصلی این نظام، از جمله فرمول اکثریتی، ساختار حوزه‌های انتخابیه و شکل کلی رأی‌گیری، تقریباً ثابت مانده و عمده تغییرات تنها در حد نصاب لازم برای پیروزی نامزدها صورت گرفته است؛ امری که نشان می‌دهد قانون‌گذار بیشتر به اصلاحات اجرایی و تنظیم‌گرانه توجه داشته تا بازطراحی بنیادین نظام انتخاباتی (اطاعت و نصرتی، ۱۴۰۱: ۳۰).

سیر تحول قوانین انتخاباتی در ایران نشان می‌دهد که این نظام از الگوهای صنفی و غیرمستقیم عصر مشروطه به‌تدریج به سوی نظام اکثریتی مبتنی بر رأی مستقیم حرکت کرده و این الگو به هسته پایدار انتخابات در ایران تبدیل شده است (ملکی، ۱۴۰۲: ۵۲). با این حال، استقرار

این نظام در چارچوب یک ساختار تقنینی تک‌مجلسه و با حد نصاب‌های نسبتاً پایین، پیامدهایی مانند ائتلاف بخش بزرگی از آراء، تقویت رقابت‌های فردمحور، تضعیف نقش احزاب و افزایش توجه نمایندگان به مطالبات محلی به جای مصالح کلان ملی را در پی داشته است. از این رو، تحلیل نظام انتخاباتی در جمهوری اسلامی ایران نشان می‌دهد که مسئله اصلی صرفاً برگزاری انتخابات نیست، بلکه کیفیت نمایندگی، میزان تناسب آرای مأخوذه با ترکیب نهادهای منتخب، و نسبت میان خواست عمومی و منافع بلندمدت ملی است؛ موضوعی که ضرورت بازاندیشی در ساختار قانون انتخابات و تقویت سازوکارهای عقلانی‌تر در فرآیند نمایندگی را برجسته می‌کند (اطاعت و نصرتی، ۱۴۰۱: ۳۴).

۶. جایگاه قوانین انتخاباتی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

جایگاه قوانین انتخاباتی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران صرفاً در حد بیان چند قاعده شکلی خلاصه نمی‌شود، بلکه این قانون، فلسفه و جهت‌گیری کلان نظام انتخاباتی را در قالب مفهوم «مردم‌سالاری دینی» بنیان‌گذاری کرده است. اصل ۶ با الزام اداره امور کشور بر پایه آرای عمومی، انتخابات را به یکی از ارکان مشروعیت سیاسی تبدیل می‌کند و آن را در عرض سایر نهادهای بنیادین نظام قرار می‌دهد. در پیوند با آن، اصل ۵۶ با تلفیق حاکمیت الهی و حاکمیت مردم، چارچوبی نظری فراهم می‌سازد که در آن اراده عمومی نه در تقابل با مبانی دینی، بلکه در امتداد آن تعریف می‌شود. بدین ترتیب، قانون اساسی از یک سو مشارکت سیاسی را به رسمیت می‌شناسد و از سوی دیگر آن را در چارچوب هنجاری خاصی مقید می‌کند؛ نکته‌ای که در تحلیل رابطه نظام انتخاباتی و مشارکت سیاسی، اهمیتی اساسی دارد.

در سطح ساختاری، اصول ۶۲ تا ۶۴ و ۱۱۴ تا ۱۲۲ با تصریح بر انتخاب مستقیم نمایندگان مجلس و رئیس‌جمهور، بر نقش مردم در شکل‌دهی به قوای مقننه و مجریه تأکید می‌کنند، اما در عین حال، شرایط داوطلبان و حدود قانونی نامزدی را نیز مشخص می‌سازند. این دوگانه «انتخاب مستقیم» و «تعیین شرایط قانونی» نشان می‌دهد که قانون اساسی مشارکت انتخاباتی را مطلق و نامقید تلقی نکرده، بلکه آن را در چارچوب معیارهای مشخص سامان داده است. بنابراین، قوانین عادی انتخابات در عمل در محدوده‌ای حرکت می‌کنند که از پیش توسط قانون اساسی ترسیم شده و امکان تغییرات بنیادین در الگوی نظام انتخاباتی را محدود می‌سازد.

از سوی دیگر، پیش‌بینی نهادهایی چون مجلس خبرگان رهبری و شوراهای اسلامی شهر و روستا در اصول ۱۰۷ تا ۱۱۱ و ۱۰۰ تا ۱۰۶ نشان می‌دهد که قانون اساسی الگوی متنوعی از نهادهای انتخابی را طراحی کرده است. این تنوع نهادی بیان‌گر آن است که مشارکت سیاسی در جمهوری اسلامی تنها به سطح ملی محدود نشده، بلکه سطوح محلی و حتی نهاد تعیین رهبری را نیز دربرمی‌گیرد. با این حال، استقلال نسبی مجلس خبرگان در تنظیم قانون انتخاباتی خود، حاکی از نوعی تمایز ساختاری در میان نهادهای انتخابی است که می‌تواند بر نحوه بازنمایی اراده عمومی در هر یک از این سطوح تأثیرگذار باشد.

جایگاه قوانین انتخاباتی در قانون اساسی را باید در پرتو سازوکار نظارت و قانون‌گذاری تحلیل کرد. اصل ۹۹ با واگذاری نظارت بر انتخابات به شورای نگهبان و اصل ۷۱ با اعطای اختیار قانون‌گذاری به مجلس، ساختاری دوجبهی از «تنظیم تقنینی» و «نظارت نهادی» ایجاد کرده است. این ساختار سبب گردید مشارکت سیاسی نه تنها تابع اراده رأی‌دهندگان، بلکه متأثر از فرآیندهای نظارتی و تفسیری نیز باشد. در نتیجه، قانون اساسی در عین آنکه انتخابات را ابزار اعمال حاکمیت مردم معرفی می‌کند، از طریق تعیین نهادهای ناظر و چارچوب‌های تقنینی، کیفیت و دامنه این مشارکت را نیز شکل می‌دهد؛ امری که در تحلیل رابطه میان نظام انتخاباتی و میزان مشارکت سیاسی در ایران طی سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۲۲ نقشی تعیین‌کننده داشته است.

۷. جایگاه فرد و حزب در نظام انتخاباتی جمهوری اسلامی ایران

در چارچوب نظام‌های انتخاباتی، نسبت میان فرد و حزب از اهمیت تحلیلی بالایی برخوردار است، زیرا مشخص می‌کند که رقابت سیاسی تا چه اندازه بر پایه سازمان‌های سیاسی برنامه‌محور یا بر اساس شخصیت‌های فردی شکل می‌گیرد. بررسی این نسبت در جمهوری اسلامی ایران نشان می‌دهد که اگرچه چارچوب حقوقی انتخابات، امکان فعالیت احزاب و تشکلهای سیاسی را فراهم کرده است، اما ساختار عملی رقابت‌های انتخاباتی در بسیاری از موارد بیشتر بر محور افراد و سرمایه اجتماعی آنان سازمان یافته است؛ امری که بیانگر نوعی غلبه منطق فردمحور بر رقابت حزبی در ساختار انتخاباتی کشور است (اوریات، ۱۴۰۴: ۱۰۲-۱۰۳).

در بعد حقوقی و نهادی، قوانین انتخاباتی جمهوری اسلامی ایران امکان نامزدی مستقل را برای شهروندان فراهم کرده و عضویت در احزاب را به‌عنوان پیش‌شرط ورود به رقابت‌های

انتخاباتی الزامی ندانسته است. این ویژگی سبب شده است که افراد بتوانند بدون وابستگی سازمانی به احزاب و صرفاً بر اساس سوابق شخصی، اعتبار اجتماعی یا پایگاه محلی خود وارد رقابت‌های انتخاباتی شوند (Green et al., 2022: 29). چنین ساختاری عملاً موجب شده است که بسیاری از رقابت‌های انتخاباتی به‌جای آن‌که در قالب رقابت میان برنامه‌ها و سازمان‌های سیاسی شکل گیرد، بیشتر به رقابت میان شخصیت‌های سیاسی تبدیل شود. در نتیجه، فرد در نظام انتخاباتی ایران نه تنها به‌عنوان یک نامزد انتخاباتی، بلکه به‌عنوان حامل سرمایه اجتماعی، شبکه ارتباطی و اعتماد عمومی رأی‌دهندگان ظاهر می‌شود و همین مسئله جایگاه وی را در فرآیندهای انتخاباتی تقویت می‌کند.

در سطح اجتماعی و فرهنگی نیز عوامل متعددی به تقویت فردمحوری در انتخابات ایران کمک کرده‌اند. فرهنگ سیاسی جامعه ایرانی در بسیاری از مناطق مبتنی بر روابط شخصی، شناخت مستقیم افراد و اعتماد به اعتبار اجتماعی چهره‌ها شکل گرفته است و این ویژگی در رفتار انتخاباتی شهروندان نیز بازتاب یافته است. در بسیاری از حوزه‌های انتخابیه، به‌ویژه در شهرهای کوچک‌تر یا مناطق محلی، رأی‌دهندگان غالباً نامزدهایی را ترجیح می‌دهند که از نظر اجتماعی یا جغرافیایی به آنان نزدیک‌تر باشند یا سابقه حضور و فعالیت در جامعه محلی داشته باشند (آریانپور و دیگران، ۱۴۰۲: ۱۱۶). در چنین شرایطی، عواملی مانند بومی‌بودن، اعتبار خانوادگی، ارتباطات محلی و شناخت شخصی از نامزدها می‌تواند نقش تعیین‌کننده‌ای در جلب آرای عمومی داشته باشد و حتی بر شاخص‌هایی مانند وابستگی حزبی یا برنامه‌های سیاسی نامزدها غلبه کند.

در مقابل، اگرچه احزاب سیاسی در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران به رسمیت شناخته شده‌اند و از نظر نظری می‌توانند در سازمان‌دهی رقابت‌های انتخاباتی، تدوین برنامه‌های سیاسی و بسیج افکار عمومی نقش مهمی ایفا کنند، اما در عمل نظام حزبی در ایران به‌طور کامل نهادینه نشده است. بسیاری از احزاب فاقد ساختارهای پایدار سازمانی، پایگاه اجتماعی گسترده و سازوکارهای منظم برای تربیت و معرفی نامزدهای انتخاباتی هستند و اغلب در قالب ائتلاف‌های موقت یا جریان‌های سیاسی انتخاباتی فعالیت می‌کنند (اکبری، ۱۴۰۲: ۲۱-۲۳). این وضعیت سبب شده است که احزاب نتوانند همانند بسیاری از نظام‌های حزبی تثبیت‌شده به کانال اصلی انتقال مطالبات اجتماعی و سازمان‌دهی رقابت‌های انتخاباتی تبدیل شوند و در نتیجه، نقش آن‌ها در هدایت رقابت‌های سیاسی محدود باقی بماند.

تعامل میان ساختار حقوقی انتخابات، فرهنگ سیاسی جامعه و وضعیت نهادی احزاب موجب شکل‌گیری الگویی خاص از رقابت سیاسی در جمهوری اسلامی ایران شده است که می‌توان آن را نوعی نظام انتخاباتی «نیمه‌حزبی و فردمحور» دانست. در این الگو، شخصیت و اعتبار فردی نامزدها نقش مهمی در جلب اعتماد رأی‌دهندگان و سازمان‌دهی رقابت‌های انتخاباتی ایفا می‌کند، در حالی که احزاب بیشتر در قالب ائتلاف‌های انتخاباتی یا چارچوب‌های جناحی ظاهر می‌شوند (جمشیدی، ۱۴۰۱: ۶۰). چنین ساختاری از یک سو می‌تواند به تقویت ارتباط مستقیم میان رأی‌دهندگان و نمایندگان و افزایش امکان ورود چهره‌های جدید به عرصه سیاست منجر شود، اما از سوی دیگر ممکن است چالش‌هایی همچون ضعف برنامه‌محوری، کاهش انسجام سیاسی و دشواری در هماهنگی سیاست‌گذاری‌های کلان را نیز به همراه داشته باشد.

پس از بررسی منابع متعدد علمی و پژوهشی مرتبط با نقش احزاب و افراد در شکل‌دهی به مشارکت سیاسی در ایران و تحلیل دیدگاه‌های نظری و تجربی مطرح‌شده در این حوزه، تلاش شد مفاهیم کلیدی، شاخص‌های اثرگذار و ابعاد مختلف تأثیرگذاری هر یک از این دو عامل در فرآیندهای انتخاباتی و مشارکت سیاسی استخراج و دسته‌بندی شود. در این فرایند، متغیرهای مختلفی مورد توجه قرار گرفت تا تصویری روشن از کارکردهای متفاوت احزاب و افراد در ساختار انتخاباتی ایران به دست آید. بر این اساس، به‌منظور ارائه درکی مقایسه‌ای و منظم از شباهت‌ها و تفاوت‌های این دو الگوی اثرگذاری در فرآیند مشارکت سیاسی، نتایج حاصل از تحلیل منابع و داده‌های نظری در قالب جدول زیر به‌صورت تطبیقی ارائه شده است.

جدول ۱: مقایسه تطبیقی جایگاه فرد و حزب در نظام انتخاباتی جمهوری اسلامی ایران

محور اصلی	جایگاه فرد	جایگاه احزاب	مقایسه تطبیقی
چارچوب حقوقی	امکان نامزدی مستقل؛ فردمحوری قانونی.	شناسایی قانونی؛ محدودیت نظارتی؛ عدم نقش انحصاری.	برتری ساختاری فرد نسبت به حزب.
نقش در رقابت انتخاباتی	چهره‌محوری؛ سرمایه اجتماعی شخصی؛ اعتبار محلی.	نقش حاشیه‌ای؛ رقابت برنامه‌محور ضعیف؛ ائتلاف‌محوری.	غلبه الگوی فردمحور بر رقابت حزبی.
سازوکار نامزدسازی	خوداظهاری؛ شبکه‌های غیررسمی؛ اتکا به سابقه فردی.	نامزدسازی غیرانحصاری؛ ردصلاحت‌ها؛ ضعف سازوکار داخلی.	فرایند فردی قوی‌تر از سازوکار حزبی.

فرهنگ سیاسی-اجتماعی	اعتماد شخصی؛ رابطه‌گرایی؛ محلی‌گرایی.	عدم پیوند اجتماعی؛ سرمایه اجتماعی پایین.	تطابق بیشتر فرهنگ با فردمحوری.
تبلیغات و گفت‌وگو	تصورسازی شخصی؛ برجسته‌سازی سوابق؛ ارتباط مستقیم.	گفت‌وگو سازی محدود؛ رسانه ضعیف؛ پیام نخبگانی.	جاذبیت گفت‌وگو فردی بیشتر از گفت‌وگو حزبی.
رفتار رای‌دهندگان	رای مبتنی بر شناخت چهره؛ مطالبات محلی.	بی‌توجهی نسبی به نام حزب؛ بی‌اعتمادی نسبی عمومی.	تقویت الگوی فردمحور در رای‌دهی.
پایگاه اجتماعی	روابط محلی؛ اعتبار خانوادگی.	هواداران محدود؛ عدم عضویت پایدار.	پایگاه اجتماعی فرد گسترده‌تر از حزب.
نقش در مجلس و حکمرانی	پراکندگی؛ تصمیم‌گیری فردی؛ وفاداری حوزه‌ای.	انسجام کم؛ فراکسیون‌های شکننده.	حکمرانی فردمحور، نه حزب‌محور.
پویایی سیاسی	گردش نخبگان فردی؛ تنوع چهره‌ها.	فعالیت موسمی؛ ائتلاف‌های موقت.	پویایی فردی بیشتر از حزبی.
پیامدهای ساختاری	ارتباط مستقیم با مردم؛ پراکندگی سیاسی.	ضعف برنامه‌محوری؛ مسئولیت‌پذیری سازمانی پایین	نظام انتخاباتی نیمه‌حزبی- فردمحور.
فرصت‌ها	مشارکت مستقل؛ ورود چهره‌های جدید.	امکان نهادسازی؛ بسیج نیرو؛ اقتناع عمومی.	فرصت‌های فردی فعال؛ فرصت‌های حزبی بالقوه
محدودیت‌ها	نبود برنامه جمعی؛ شخصی‌سازی سیاست.	ضعف تشکیلات؛ نبود نقش رسمی؛ محدودیت نهادی.	محدودیت فردی مقطعی؛ محدودیت حزبی ساختاری.

(منبع: یافته‌های پژوهش)

۸. روندها و الگوهای مشارکت سیاسی در ایران از سال ۲۰۰۰ تا ۲۰۲۲

میزان مشارکت سیاسی در جمهوری اسلامی ایران پدیده‌ای پویا، متغیر و چندلایه است که نمی‌توان آن را صرفاً با میزان حضور در انتخابات تحلیل نمود. این مشارکت از یک‌سو ریشه در مشروعیت دینی و انقلابی نظام دارد و از سوی دیگر، تحت تأثیر تحولات اجتماعی، اقتصادی و نسلی، دچار دگرگونی شده است (دارابی، ۱۳۹۶: ۵۱). استمرار برگزاری انتخابات، فعالیت شوراهای محلی و حضور نهادهای مردمی نشان می‌دهد که مشارکت همچنان یکی از ارکان نظام

سیاسی محسوب می‌شود، اما شکل و انگیزه آن نسبت به دهه‌های ابتدایی تغییر یافته است. جامعه ایرانی همواره به دنبال یافتن راه‌هایی برای اثرگذاری سیاسی بوده است، حتی اگر این راه‌ها لزوماً با قالب‌های رسمی هم‌خوان نباشد.

در این بخش، آمار و ارقام مربوط به میزان مشارکت در انتخابات‌های مختلف در بازه زمانی ۲۰۰۰ تا ۲۰۲۲ مورد بررسی قرار گرفته است. لازم به ذکر است که تمامی داده‌ها و اطلاعات آماری ارائه‌شده مستند به اطلاعیه‌ها و گزارش‌های رسمی منتشرشده از سوی وزارت کشور جمهوری اسلامی ایران و ستاد انتخابات کشور است که به‌عنوان مراجع رسمی اعلام نتایج انتخابات در ایران شناخته می‌شوند. بر این اساس، تحلیل روند مشارکت سیاسی در این بخش بر پایه آمارهای رسمی و اعلام‌شده از سوی این نهادها انجام شده است تا تصویری دقیق و مستند از تحولات مشارکت انتخاباتی در این دوره زمانی ارائه شود.

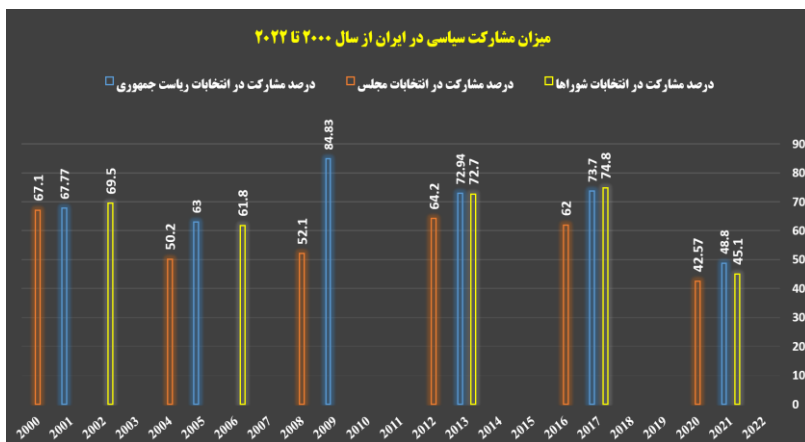
جدول ۲: میزان مشارکت سیاسی در ایران از سال ۲۰۰۰ تا ۲۰۲۲

سال	انتخابات	تعداد شرکت‌کنندگان	درصد مشارکت	مقایسه نسبت به دوره قبل
۲۰۰۰	مجلس (دوره ۶)	۲۱,۲۶۷,۶۶۶	۶۷,۱٪	۱٪ افزایش
۲۰۰۱	ریاست جمهوری (دوره ۸)	۲۸,۱۵۵,۹۶۹	۶۶,۷۷٪	۱۳,۱۵٪ کاهش
۲۰۰۲	شواراها (دوره ۲)	۲۸,۷۴۶,۴۳۴	۶۹,۵٪	۴,۱٪ افزایش
۲۰۰۴	مجلس (دوره ۷)	۲۳,۰۸۵,۶۵۴	۵۰,۲٪	۱۶,۹٪ افزایش
۲۰۰۵	ریاست جمهوری (دوره ۹)	دور اول: ۲۹,۴۰۰,۸۵۷ دور دوم: ۲۷,۹۵۹,۲۵۳	دور اول: ۶۳٪ دور دوم: ۵۹٪	دور اول: ۳,۷۷٪ کاهش
۲۰۰۶	شواراها (دوره ۳)	۲۸,۵۳۳,۲۹۷	۶۱,۸٪	۷,۷٪ کاهش
۲۰۰۸	مجلس (دوره ۸)	۲۵,۲۱۹,۴۸۸	۵۲,۱٪	۱,۹٪ افزایش
۲۰۰۹	ریاست جمهوری (دوره ۱۰)	۳۹,۳۷۱,۲۱۴	۸۴,۸۳٪	۲۱,۸۳٪ افزایش
۲۰۱۲	مجلس (دوره ۹)	۲۸,۹۷۸,۲۰۸	۶۴,۲٪	۱۲,۱٪ افزایش

۲۰۱۳	ریاست جمهوری (دوره ۱۱)	۳۶,۸۲۱,۵۳۸	۷۲,۹۴	٪۱۱,۸۹ کاهش
۲۰۱۳	شوارها (دوره ۴)	۳۶,۷۰۴,۱۵۶	٪۷۲,۷	٪۱۰,۹ افزایش
۲۰۱۶	مجلس (دوره ۱۰)	۳۲,۱۰۰,۶۰۶	٪۶۲	٪۲,۲ کاهش
۲۰۱۷	ریاست جمهوری (دوره ۱۲)	۴۱,۲۲۰,۱۳۱	۷۳,۰۷	٪۰,۱۳ افزایش
۲۰۱۷	شوارها (دوره ۵)	۴۱,۲۲۰,۱۳۱	٪۷۴,۸	٪۲,۱ افزایش
۲۰۲۰	مجلس (دوره ۱۱)	۲۴,۵۱۲,۴۰۴	٪۴۲,۵۷	٪۱۹,۴۳ کاهش
۲۰۲۱	ریاست جمهوری (دوره ۱۳)	۲۸,۹۳۳,۰۰۴	٪۴۸,۸	٪۲۴,۲۷ کاهش
۲۰۲۱	شوارها (دوره ۶)	۲۶,۷۲۴,۷۷۶	٪۴۵,۱	٪۲۹,۷ کاهش

ماخذ: گزارشات ستاد انتخابات وزارت کشور (<https://www.moi.ir/>)

نمودار ۱: میزان مشارکت سیاسی در ایران از سال ۲۰۰۰ تا ۲۰۲۲



ماخذ: گزارشات ستاد انتخابات وزارت کشور (<https://www.moi.ir/>)

تحلیل روند مشارکت سیاسی در ایران طی سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۲۲ نشان می‌دهد که این پدیده تنها تحت تأثیر عوامل اجتماعی و اقتصادی قرار نداشته، بلکه به‌طور مستقیم با ویژگی‌های نظام انتخاباتی و نحوه سازمان‌دهی رقابت‌های سیاسی نیز ارتباط داشته است. در جمهوری اسلامی ایران، نظام انتخاباتی در اغلب انتخابات مبتنی بر الگوی اکثریتی و حوزه‌های انتخابیه چندنماینده‌ای است که در آن نامزدها باید حدنصاب مشخصی از آرا را کسب کنند. این ویژگی نهادی موجب گردید سطح

رقابت انتخاباتی و تنوع نامزدها نقش تعیین‌کننده‌ای در انگیزه رأی‌دهندگان برای مشارکت داشته باشد. در واقع هرگاه نظام انتخاباتی امکان رقابت واقعی‌تر میان جریان‌های سیاسی را فراهم کرده، مشارکت سیاسی نیز افزایش یافته و در مقابل، کاهش ادراک رقابت یا محدود شدن گزینه‌های انتخاباتی در برخی دوره‌ها با افت مشارکت همراه بوده است (خورشیدی، ۱۴۰۱: ۲۳۹-۲۴۳).

در آغاز دهه ۲۰۰۰، مشارکت سیاسی در ایران همچنان تحت تأثیر فضای اصلاحات سیاسی اواخر دهه ۱۳۷۰ قرار داشت (دارابی، ۱۳۹۶: ۳۱). انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۲۰۰۱ با مشارکت ۶۶,۷۷ درصدی و حضور بیش از ۲۸ میلیون رأی‌دهنده برگزار شد. در همین دوره، انتخابات مجلس ششم در سال ۲۰۰۰ با مشارکت ۶۷,۱ درصدی و انتخابات شوراهای شهر و روستا در سال ۲۰۰۲ با مشارکت ۶۹,۵ درصدی برگزار شد. در این مقطع، رقابت میان جریان‌های سیاسی در چارچوب نظام انتخاباتی نسبتاً گسترده‌تر بود و تعدد نامزدها و فعالیت احزاب و گروه‌های سیاسی باعث گردید، رأی‌دهندگان احساس کنند انتخاب میان گزینه‌های متفاوت امکان‌پذیر است. به همین دلیل، ساختار رقابتی نظام انتخاباتی در این دوره نقش مهمی در حفظ سطح بالای مشارکت ایفا کرد.

از منظر نهادی، زمانی که نظام انتخاباتی نتواند رقابت متوازن میان نیروهای سیاسی ایجاد کند، بخشی از رأی‌دهندگان احساس می‌کنند که گزینه‌های انتخابی محدود است و همین مسئله می‌تواند بر انگیزه مشارکت اثر منفی بگذارد (رحیمی و رضاپور، ۱۴۰۰: ۲۷). به عنوان مثال انتخابات مجلس هفتم در سال ۲۰۰۴ با مشارکت ۵۰,۲ درصدی یکی از پایین‌ترین سطوح مشارکت پارلمانی تا آن زمان را ثبت کرد. یکی از عوامل مؤثر در این کاهش، تغییر در سطح رقابت انتخاباتی و کاهش حضور برخی جریان‌های سیاسی در فرآیند رقابت بود. انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۲۰۰۵ نیز با مشارکت ۶۳ درصدی در دور نخست برگزار شد که نسبت به انتخابات ۲۰۰۱ حدود ۳,۷ درصد کاهش داشته است.

رقابت شدید میان نامزدهای اصلی در انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۲۰۰۹ و احساس تأثیرگذاری رأی در تعیین نتیجه انتخابات، سبب شد نظام انتخاباتی در این دوره به بستری برای بسیج گسترده اجتماعی تبدیل شود. به طوری‌که میزان مشارکت به ۸۴,۸۳ درصد رسید و بیش از ۳۹ میلیون نفر در رأی‌گیری شرکت کردند که یکی از بالاترین سطوح مشارکت در تاریخ جمهوری اسلامی ایران است. این تجربه نشان داد که حتی در چارچوب یک نظام انتخاباتی ثابت،

افزایش رقابت واقعی می‌تواند به طور مستقیم مشارکت سیاسی را افزایش دهد.

در دهه ۲۰۱۰، نظام انتخاباتی ایران همچنان از ظرفیت بالای بسیج سیاسی برخوردار بود؛ ظرفیتی که در بستر افزایش رقابت میان جریان‌های مختلف سیاسی نمود بیشتری یافت. مشارکت ۷۲,۹۴ درصدی در انتخابات ریاست‌جمهوری ۲۰۱۳ با حضور بیش از ۳۶ میلیون رأی‌دهنده و هم‌زمانی آن با انتخابات شوراهای شهر و روستا با مشارکت ۷۲,۷ درصدی، بیان‌گر پویایی نسبی فضای انتخاباتی در این مقطع است. این روند در سال ۲۰۱۷ نیز تداوم یافت؛ به گونه‌ای که مشارکت در انتخابات ریاست‌جمهوری به ۷۳,۰۷ درصد و در انتخابات شوراهای به ۷۴,۸ درصد رسید و یکی از بالاترین سطوح مشارکت در انتخابات محلی رقم خورد. در این میان، هم‌زمانی انتخابات شوراهای با انتخابات ریاست‌جمهوری به‌عنوان یک سازوکار نهادی مؤثر، نقش قابل توجهی در تقویت مشارکت ایفا کرده است؛ تمرکز فرآیند رأی‌گیری در یک مقطع زمانی و امکان کش هم‌زمان در سطوح ملی و محلی، هزینه مشارکت را کاهش داده و انگیزه حضور در پای صندوق‌های رأی را افزایش داده است.

انتخابات مجلس شورای اسلامی در این دوره نیز بازتابی از تأثیر ساختار نظام انتخاباتی بر الگوهای رفتار رأی‌دهندگان به شمار می‌آید. مشارکت ۶۴,۲ درصدی در انتخابات مجلس نهم در سال ۲۰۱۲، در مقایسه با دوره پیشین افزایش قابل توجهی را نشان می‌دهد؛ در حالی که در انتخابات مجلس دهم در سال ۲۰۱۶ این میزان در حدود ۶۲ درصد ثبت شد. ماهیت حوزه‌محور و مبتنی بر رقابت‌های محلی در نظام انتخاباتی مجلس سبب می‌شود سطح مشارکت تا حد زیادی تابع میزان رقابت در حوزه‌های انتخابیه باشد؛ به گونه‌ای که در حوزه‌هایی با رقابت جدی‌تر میان نامزدها، معمولاً سطح مشارکت نیز بالاتر گزارش شده و حضور رأی‌دهندگان پررنگ‌تر بوده است. در آغاز دهه ۲۰۲۰، روند مشارکت انتخاباتی در ایران با افتی محسوس روبه‌رو شد. انتخابات مجلس یازدهم در سال ۲۰۲۰ با مشارکت ۴۲,۵۷ درصدی برگزار شد که در مقایسه با مشارکت حدود ۶۲ درصدی مجلس دهم، کاهش نزدیک به ۱۹,۴ درصدی را نشان می‌دهد. این روند در انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۲۰۲۱ نیز ادامه یافت و میزان مشارکت به ۴۸,۸ درصد، معادل حدود ۲۸,۹ میلیون رأی‌دهنده، رسید که پایین‌ترین سطح مشارکت در تاریخ انتخابات ریاست‌جمهوری ایران به شمار می‌آید. هم‌زمانی انتخابات شوراهای اسلامی شهر و روستا با این انتخابات نیز مانع از کاهش مشارکت نشد و مشارکت ۴۵,۱ درصدی شوراهای در مقایسه با ۷۴,۸

درصد در سال ۲۰۱۷ افت قابل توجهی را نشان داد. چنین الگویی بیان‌گر آن است که کاهش مشارکت در انتخابات ملی، در چارچوب نظام انتخاباتی ایران که بر برگزاری هم‌زمان برخی انتخابات‌ها استوار است، به‌طور طبیعی به سطح مشارکت در انتخابات محلی نیز سرایت می‌کند.

کاهش مشارکت در این مقطع را باید در درجه نخست در تغییر سطح رقابت در چارچوب نظام انتخاباتی جست‌وجو کرد. محدودتر شدن دامنه رقابت انتخاباتی و کاهش تنوع نامزدها و جریان‌های سیاسی، به شکل‌گیری این برداشت در میان بخشی از جامعه انجامید که امکان انتخاب میان گزینه‌های متفاوت نسبت به دوره‌های پیشین کاهش یافته است. در چنین فضایی، کارکرد اصلی نظام انتخاباتی به‌عنوان سازوکار رقابت سیاسی و امکان تأثیرگذاری رأی شهروندان تا حدی تضعیف شد و همین امر انگیزه حضور در فرآیند رأی‌گیری را کاهش داد. «در واقع هرچه میدان رقابت انتخاباتی محدودتر شود، احساس اثرگذاری رأی نیز در میان رأی‌دهندگان کاهش می‌یابد و انتخابات از منظر بخشی از جامعه کمتر به عرصه تعیین‌کننده برای جهت‌گیری‌های سیاسی تبدیل می‌شود» (آریانپور و دیگران، ۱۴۰۲: ۹۳).

تجربه دوره‌های پیشین نشان داده بود که در نظام انتخاباتی ایران، هرگاه رقابت میان جریان‌های سیاسی گسترده‌تر و گزینه‌های انتخاباتی متنوع‌تر بوده است، مشارکت سیاسی نیز به شکل محسوسی افزایش یافته است؛ در مقابل، کاهش سطح رقابت به افت مشارکت انجامیده است (Rivetti, 2020: 43). بر همین اساس، تحولات انتخاباتی در آستانه انتخابات‌های سال‌های ۲۰۲۰ و ۲۰۲۱ به گونه‌ای رقم خورد که بخشی از جامعه انتخابات را کمتر به‌عنوان میدان رقابت واقعی میان دیدگاه‌های متفاوت سیاسی تلقی کرد. چنین برداشتی، همراه با تقویت تصور پیش‌بینی‌پذیر بودن نتایج انتخابات، به کاهش انگیزه حضور در پای صندوق‌های رأی منجر شد و در نهایت خود را در افت محسوس مشارکت در انتخابات مجلس یازدهم و انتخابات ریاست‌جمهوری ۲۰۲۱ نشان داد. در نتیجه، تجربه این دوره بار دیگر نشان داد که سطح رقابت در نظام انتخاباتی یکی از عوامل تعیین‌کننده در شکل‌گیری یا کاهش مشارکت سیاسی شهروندان است.

در چند سال اخیر، تحولات فناوری نیز به تغییر شکل مشارکت سیاسی کمک کرده است. گسترش اینترنت و شبکه‌های اجتماعی باعث شده است که بخشی از کنشگری سیاسی شهروندان از چارچوب رسمی انتخابات به عرصه‌های رسانه‌ای و دیجیتال منتقل شود. در چنین شرایطی، حتی زمانی که مشارکت انتخاباتی کاهش می‌یابد، اشکال دیگری از مشارکت سیاسی مانند فعالیت

در شبکه‌های اجتماعی، کنشگری مدنی و بیان مطالبات در فضای عمومی افزایش پیدا می‌کند (Yildirim, 2021: 83).

نتیجه‌گیری

نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که نظام انتخاباتی در جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان یکی از مهم‌ترین سازوکارهای تحقق حاکمیت مردم، جایگاهی اساسی در ساختار حقوقی و سیاسی کشور دارد. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران با پیش‌بینی انتخابات به‌عنوان ابزار اصلی شکل‌گیری نهادهای منتخب مانند مجلس شورای اسلامی، ریاست جمهوری و شوراهای اسلامی شهر و روستا، چارچوب نهادی مشارکت سیاسی شهروندان را تعریف کرده و از این طریق، مشارکت عمومی را به یکی از ارکان مشروعیت و کارآمدی نظام سیاسی تبدیل کرده است. با این حال، ساختار نظام انتخاباتی ایران که عمدتاً مبتنی بر الگوی اکثریتی در حوزه‌های انتخابیه است، در عمل زمینه شکل‌گیری رقابت‌های انتخاباتی را بیشتر بر محور افراد و شخصیت‌های سیاسی فراهم کرده است تا رقابت‌های برنامه‌محور حزبی. ضعف نهادینه شدن احزاب سیاسی، شکل‌گیری ائتلاف‌های موقت انتخاباتی و نقش پررنگ شبکه‌های محلی و اجتماعی در بسیج رأی‌دهندگان از ویژگی‌های مهم این نظام به شمار می‌آید که موجب شده است جایگاه فرد در رقابت‌های انتخاباتی نسبت به احزاب از اهمیت بیشتری برخوردار باشد. این وضعیت در عین حال که در برخی موارد موجب افزایش انعطاف‌پذیری رقابت‌های انتخاباتی شده، در مواردی نیز به کاهش انسجام برنامه‌ای و ضعف در پاسخگویی سیاسی انجامیده است.

از سوی دیگر، بررسی روند مشارکت سیاسی در ایران طی سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۲۲ نشان می‌دهد که میزان مشارکت انتخاباتی در این دوره با نوسانات قابل توجهی همراه بوده است. این نوسانات را می‌توان در تعامل میان ساختار نهادی نظام انتخاباتی، میزان رقابت سیاسی، تحولات سیاسی و اجتماعی و نیز ادراک شهروندان از کارآمدی و اثرگذاری نهادهای منتخب تحلیل کرد. در برخی مقاطع زمانی که فضای رقابت انتخاباتی گسترده‌تر و تنوع نامزدها و جریان‌های سیاسی بیشتر بوده است، سطح مشارکت سیاسی نیز افزایش یافته و انتخابات به عرصه‌ای فعال برای بیان مطالبات اجتماعی تبدیل شده است. در مقابل، در دوره‌هایی که رقابت انتخاباتی محدودتر یا اعتماد عمومی به کارآمدی نهادهای منتخب کاهش یافته، میزان مشارکت نیز با افت نسبی مواجه شده

است. از طرفی هرگاه این نظام توانسته است رقابت واقعی میان نامزدها و جریان‌های سیاسی ایجاد کند، مشارکت در سطح بالایی قرار گرفته است؛ اما در دوره‌هایی که سطح رقابت کاهش یافته یا شهروندان احساس کرده‌اند گزینه‌های انتخاباتی محدود شده است، مشارکت نیز کاهش یافته است. بنابراین رابطه میان نظام انتخاباتی و مشارکت سیاسی در ایران رابطه‌ای مستقیم و متقابل است که در آن ساختار نهادی انتخابات می‌تواند به طور قابل توجهی بر رفتار سیاسی شهروندان تأثیر بگذارد. از این منظر، نظام انتخاباتی را نمی‌توان صرفاً به‌عنوان مجموعه‌ای از قواعد فنی برای برگزاری انتخابات تلقی کرد، بلکه این نظام به‌عنوان یک نهاد سیاسی مهم، نقشی تعیین‌کننده در شکل‌دهی به الگوهای مشارکت سیاسی ایفا می‌کند. بنابراین، تقویت کارکردهای نهادی نظام انتخاباتی، افزایش نقش و کارآمدی احزاب سیاسی، و فراهم‌سازی بستر رقابت مؤثر میان جریان‌های سیاسی می‌تواند به ارتقای کیفیت مشارکت سیاسی و تقویت پیوند میان جامعه و نهادهای منتخب در نظام سیاسی ایران کمک کند.

منابع

- اطاعت، جواد و نصرتی، حمیدرضا (۱۴۰۱). جغرافیای نظام‌های انتخاباتی و نظام انتخاباتی ایران، رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، ۱۴ (۳)، ۱۱-۳۸.
- اکبری، محمد تقی؛ هاشمی، سید محمد و عباسی، بیژن (۱۴۰۲). آسیب‌شناسی تقنینی فعالیت احزاب سیاسی در نظام انتخابات ایران. پژوهش‌های نوین حقوق اداری، ۵ (۱۶)، ۱۳-۳۸.
- اوریات، امیر (۱۴۰۴). نقش‌آفرینی احزاب در نظام سیاستگذاری جمهوری اسلامی ایران. رساله دکتری، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران جنوب.
- آریانپور، محمد؛ اباذری، مرتضی و بهرامی قصرچی، خلیل (۱۴۰۲). بررسی چالش‌ها و راه‌کارهای مشارکت سیاسی در نظام انتخاباتی جمهوری اسلامی ایران. سیاست‌پژوهی ایرانی (سپهر سیاست سابق)، ۱۰ (۱)، ۱۰۹-۱۳۰.
- آقایی، احسان (۱۴۰۲). حقوق شهروندی و مشارکت سیاسی در ایران، تهران: نشر صدرالمآلهین.
- پژوهشکده شورای نگهبان (۱۳۹۷)، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، قابل دسترس در: https://www.shora-gc.ir/files/fa/news/1398/9/21/4354_236.pdf
- جمشیدی، امیرحسین (۱۴۰۱). بررسی تاثیر غیاب احزاب سیاسی پایدار در فعال شدن جنبش‌های نوین اجتماعی (مطالعه موردی: وقایع ۱۴۰۱ ایران)، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد شیراز، دانشکده حقوق و علوم سیاسی.
- خورشیدی، حسن؛ توسلی، منوچهر؛ احمدی، محمد صادق (۱۴۰۱). جایگاه مشارکت سیاسی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران. جامعه‌شناسی سیاسی انقلاب اسلامی، ۳ (۴)، ۲۵۲-۲۳۳.
- دارابی، علی (۱۳۹۶). رفتار انتخاباتی در ایران: الگوها و نظریه‌ها، تهران: صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران (سروش).
- رحیمی، کاظم و رضاپور، مجتبی (۱۴۰۰). مشارکت سیاسی و رفتار انتخاباتی مردم با نگاه کاربردی، تهران: پندار قلم.
- رضایی، مصطفی (۱۴۰۲). نقش مردم در انتخاب مسئولین تراز انقلاب اسلامی. تهران: جامعه الزهرا (س).

مدرس، هاروی؛ نائیان، جلیل و احدی، پرویز (۱۳۹۹). مطالعه تاریخی-تطبیقی سیاستگذاری انتخابات در ایران و ترکیه (پس از انقلاب اسلامی). پژوهش‌های روابط بین‌الملل، ۱۰(۴)، ۲۱۸-۱۸۹.

ملکی، محبوبه (۱۴۰۲). کاوشی بر نظام انتخاباتی ایران، تهران: نشر آرمان پژوهان.

- Alem, y. (2011). *Duality by Design: the Iranian Electoral System*. International Foundation for Electoral Systems.
- Bannerman, S., & McNeil, B. (2024). *Historical institutionalism*. In M. Puppis, R. Mansell, & H. Van den Bulck (Eds.), *Handbook of media and communication governance* (pp. 40-49). Edward Elgar Publishing.
- Bodnieks, V. (2020). *The New Institutionalism: A tool for analysing defence and security institutions*, Vol. 32, Riga: War Studies University. At <http://doi.org/10.35467/sdq/130903>.
- Carter, E., Farrell, D. M., & Loomes, G. (2024). *Electoral systems: A global perspective* (3rd ed.). Bloomsbury Academic.
- Dowling, E., Tolbert, C., Micatka, N., & Donovan, T. (2024). *Does ranked choice Voting Increase voter turnout and mobilization?*. Electoral Studies, 90, Article 102816. <https://doi.org/10.1016/j.electstud.2024.102816>.
- Green, J. C., Cohen, D. B., & Miller, K. M. (Eds.). (2022). *State of the Parties 2022: The Changing Role of American Political Parties*. Rowman & Littlefield Publishers.
- Hanger-Kopp, S., Thaler, T., Seebauer, S., Schinko, T., & Clar, C. (2022). Defining and operationalizing path dependency for the development and monitoring of adaptation pathways. *Global Environmental Change*, 72, 102425.
- Plaček, M., Vaceková, G., Valentinov, V., & Ochraňa, F. (2024). Historical institutionalism: A tool for researching the nonprofit sector in times of pandemic. *Innovation. The European Journal of Social Science Research*, 37(4), 926-940.
- Rivetti, P. (2020). *Political participation in Iran from Khatami to the Green Movement*. Cham: Springer International Publishing.
- Wietzke, F. B., & Sumner, A. (2018). The developing world's "new middle classes": Implications for political research. *Perspectives on Politics*, 16(1), 127-140.
- Yildirim, K. (2021). Social media and electoral behavior in Turkey: The 2018 elections. *New Media & Society*, 23(1), 78-96.